

کتاب

آیند خواننده است



چگونه برای نمایشگاه گردی آماده شویم؟

راهنمای بستن کمربندها به شکلی محکم و با صلابت!

یادداشت دبیر

بار دیگر نمایشگاهی که دوست می‌داشتیم

اندر فواید پنهان یک نمایشگاه سالانه

محمدعلی یزدانبار

دیرگروه کتاب

mohammadaliyazdanyar@gmail.com

اگر راستش را بخواهید، که البته حتی اگر راستش را نخواهید من قصد دارم راستش را به شما بگویم، پس راستش را بخواهید یا نخواهید من خیلی هم اهل نمایشگاه کتاب نیستم. نه آنچنان زیاد در نمایشگاه شرکت کرده‌ام، نه خیلی برای حضور در نمایشگاه ذوق می‌کنم و نه در روزهای منتهی به نمایشگاه حال و هوایم تغییر خاصی می‌کند. به نظر من برای خرید کتاب، مخصوصاً اگر در شهرهای بزرگ ساکن باشید راه‌های مناسب و کم هزینه‌ای وجود دارد. سایت‌های فروش اینترنتی هم که خرید کتاب را در یک معنای کلی دچار تغییرات اساسی کردند. حتی تخفیف‌های ارائه شده در نمایشگاه کتاب هم چیز دندان‌گیر و بزرگی نیست که به خودتان بگویید این اولین و آخرین فرصت من برای خرید فلان کتاب است، البته اگر به هر نحوی به بُن خرید کتاب دسترسی داشته باشید ماجرا فرق می‌کند! در هر صورت من فکر نمی‌کنم نمایشگاه کتاب در بخش فروشگاهی مزیت خاصی داشته باشد. آن چیزی که در مدت نمایشگاه من را درست و حسابی سرکیف می‌آورد تب و تاب کتاب است. انگار ولوله‌ای در میان مردم عادی و مسئولان - که خیلی‌هایشان ۳۵۵ روز دیگر سال یک کلمه هم در مورد مقوله‌های فرهنگی صحبت نمی‌کنند - افتاده باشد. کتاب در این ۱۰ روز دیگر یک مسأله در حاشیه نیست، در این ۱۰ روز کتاب خریدن و خواندن معادل بیکاری و دلخوشی کاذب محسوب نمی‌شود و تمام ارکان جدی جامعه و حاکمیت محض حفظ ظاهر هم که شده بر اهمیت کتاب و کتابخوانی تأکید می‌کنند و تلویزیون و رسانه‌ها پر است از برنامه‌های مختلف در اهمیت کتاب و مطالعه. این حال و هوا چیزی نیست که ساده از کنارش بگذریم و همین حال و هوا چیزی است که نمایشگاه کتاب را برای من بسیار مهم می‌کند. مدرکی روشن در صحت مسیری که طی کرده‌ام.

حالا و به بهانه شروع نمایشگاه کتاب، ما یعنی من و همکاران گروه کتاب پرونده‌ای به همین بهانه برایتان آماده کرده‌ایم که امیدواریم بیستید. بخشی در مورد جوانب مختلف نمایشگاه و بخشی هم به معرفی و ضد معرفی کتاب برمی‌گردد. در بخش معرفی ممکن است به کتاب‌هایی بر بخورید که ناشرشان در نمایشگاه حضور ندارد، بد به دلتان راه ندهید و از راه‌های موجود در ابتدای همین یادداشت برای خرید آن کتاب استفاده کنید. نمایشگاه کتاب بهانه‌ای است که کنار هم در مورد این علاقه اعتیادآورمان حرف بزنیم و ما قصد داریم درست و حسابی این کار را انجام بدهید، امیدوارم زحمات همکاران من به دل شما بنشیند. والسلام!



مرحله اول: دوری از احساسات و نیازسنجی دقیق!

ببینید دوستان! این خیلی مهم است که شما برای خرید کتاب واقعاً نیاز به نمایشگاه کتاب دارید یا نه؟ آیا عناوین مهمی هستند که بخواهید به کتابخانه اضافه کنید؟ آیا نیاز جدی به کتاب‌هایی خاص دارید؟ آیا اساساً در وضعیت مالی و اقتصادی مناسب برای خرید کتاب به سر می‌برید؟ آیا خرید کتاب در نمایشگاه برای شما مزیتی نسبت به خرید در انواع دیگرش را دارد؟ اگر جواب این سوالات در مجموع مثبت بودند شما برای تهیه کتاب به نمایشگاه کتاب نیاز دارید در غیر این صورت جوگیری را کنار بگذارید و خریدهایتان را به بعد از نمایشگاه موکول کنید. اگر خیلی دلتان برای نمایشگاه پر کشید راه بیفتید بروید آنجا صرفاً یک دوری بزنید و برگردید! با خدا!

مرحله دوم: چرک کف دست!

در این مورد با خودتان کاملاً روراست باشید. با دقت و وسواس زیاد توانایی مالی خودتان برای حضور در نمایشگاه را محاسبه و مقدار پولی را که برای خرید کتاب در دسترس دارید کنار بگذارید. این مرحله چنان مهم است که اگر در انجام آن کوچکترین اهمالی به خرج دهید تجربه شما از حضور در نمایشگاه کتاب را به معنای دقیق کلمه به یک تجربه منفی تبدیل خواهد کرد. حواستان را خوب جمع کنید، ببینید چقدر پول دارید، با خودتان که شوخی و تعارف ندارید، دارید؟

مرحله سوم: من یک فهرست خرید دارم

در این مرحله فهرستی از کتاب‌های مورد نیازتان تهیه کنید. در فهرست نویسی اصلاً به حضور و عدم حضور ناشران در نمایشگاه کاری نداشته باشید، فهرست خودتان را بنویسید و وقتی عناوین کامل شدند با جست‌وجو در اینترنت قیمت به روز تمام کتاب‌ها را یادداشت کنید. حالا و بر اساس نیاز خود اولویت خرید را در بین این کتاب‌ها مشخص کنید. یادتان باشد در فهرست نویسی، ذکر نام ناشر در جلوی عنوان هر کتاب واجب است، وگرنه مصلی با تمام وجود شما را در خودش می‌بلعد!



مرحله چهارم: خلوت کردن یک فهرست بی پایان!

نوبتی هم باشد نوبت کوچک کردن فهرستی است که قیمت عناوین داخلش احتمالاً از حقوق یا پول توجیبی یک سال شما هم بیشتر شده است. این مرحله بر خلاف ظاهرش اتفاقاً ممکن است باعث سود زیاد شما بشود. در اولین مرحله تمام کتاب‌های با اولویت پایین را از فهرست خودتان حذف کنید. اختلاف بین قیمت کتاب‌ها و بودجه شما باید در نهایت چیزی در حد ۱۰ الی ۲۰ درصد باشد. بعد شروع کنید به گشتن در کتابفروشی‌های شهر خودتان، فروشگاه‌های اینترنتی کتاب و آنلاین‌شاپ‌ها. برخی از کتاب‌های هر فهرست با قیمت خیلی مناسب در بازار موجود هستند، اینطوری در خرید کتاب کلی صرفه‌جویی و بودجه خرید خودتان را افزایش داده‌اید. بعد تا جایی که امکان دارد و اطلاعاتتان یاری می‌کند کتاب‌های ناشران غایب در نمایشگاه را از فهرست بیرون ببرید و با عناوین دیگر جایگزین کنید. در نهایت قیمت کتاب‌های فهرست جدید را با بودجه باقی‌مانده خودتان مقایسه کنید. اختلاف مالی این دو بخش هنوز باید بین ۱۰ تا ۲۰ درصد باشد. در آخرین قدم سعی کنید فهرست ناشران عمومی را از کتاب‌های دانشگاهی و تخصصی جدا کنید. محل استقرار این دو دسته از ناشران با هم تفاوت دارد. نگران نقص در اطلاعات خود نباشید چون ایرادهای این جداسازی را در درون نمایشگاه تصحیح می‌کنید اما اگر این کار را انجام ندهید تضمین می‌کنم ساعت‌ها از وقتتان به خاطر باره‌رفت و آمد از تالار ناشران عمومی به تالار ناشران تخصصی و بالعکس تلف خواهد شد.



مرحله پنجم: در اهمیت بازبری

اگر خریدهای کمی دارید که هیچ، اما اگر برای یک خرید اساسی به نمایشگاه می‌روید حتماً درست و حسابی برای حمل کتاب آماده شوید. کیسه‌های پارچه‌ای با دستگیره مناسب، کوله و کیف‌های دوشی گزینه‌های مناسبی برای حمل کتاب هستند. اگر خرید شما از میزان مشخصی بیشتر است حتماً دنبال یک همراه پایه برای حضور در نمایشگاه بگردید. سلامت کمر و پای شما بسیار مهم است، باور بفرمایید جانم!

تجربه نمایشگاه گردان نشان می‌دهد عدم آمادگی

در مرحله قبل از ورود به نمایشگاه منجر به خسارات متعدد مالی، احساسی، روانی و استهلاک بیش از حد فرد نمایشگاه رونده می‌شود



مرحله ششم: خوراک، پوشاک، مسکن

هواشناسی را چک کنید و لباس مناسب با هوای پیش‌بینی شده را برای حضور در نمایشگاه بپوشید. حتماً موضوع آب و غذای خودتان هنگام حضور در نمایشگاه را حل کنید. اگر می‌خواهید از همانجا غذا تهیه کنید پولش را کنار بگذارید و اگر می‌خواهید غذا را همراه خودتان ببرید مقدماتش را آماده کنید. همچنین مقداری شکلات، آجیل، کشمش، توت و مواد قندی دیگر را همراه خودتان داشته باشید که در بچوبه‌ج غرقه‌گردی دچار غش و ضعف نشوید. اگر اهل چای و قهوه هستید هم همراه داشتن یک فلاسک کوچک ایده خوبی است. بطری یا قمقمه آب فراموشتان نشود، هرگز!



مرحله هفتم: مشخص کردن مختصات سفر

حالا زمان برنامه‌ریزی است. اگر تنها هستید خودتان و اگر با دوستان به نمایشگاه می‌روید در کنار هم روز حضورتان در نمایشگاه را مشخص کنید، بعد ساعت قرارتان را نهایی کنید و نهایتاً در یک گوشه شهر- یا درون خود نمایشگاه - با هم قرار بگذارید. یادتان باشد که بهتر است زودتر و با وسایل نقلیه عمومی به نمایشگاه بروید چون در غیر این صورت و با شلوغی اطراف نمایشگاه باید بولتان را جای کتاب خرج آژانس و تاکسی اینترنتی کنید!



این خیلی مهم است که شما برای خرید کتاب واقعاً نیاز به نمایشگاه کتاب دارید یا نه؟ آیا عناوین مهمی هستند که بخواهید به کتابخانه اضافه کنید؟ آیا نیاز جدی به کتاب‌هایی خاص دارید؟ آیا اساساً در وضعیت مالی و اقتصادی مناسب برای خرید کتاب به سر می‌برید؟ آیا خرید کتاب در نمایشگاه برای شما مزیتی نسبت به خرید در انواع دیگرش دارد؟



مرحله هشتم: چرک کف دست بیشتر و پول نقد!

در آخرین مرحله قبل از حضور در نمایشگاه دنبال منابع مالی ذخیره باشید و اگر در تهیه این منابع ذخیره موفق شدید آن را در یک کارت بانکی جداگانه قرار دهید و تا وقتی اصل بودجه‌تان به پایان نرسیده سراغ این کارت نروید. ضمناً یادتان باشد که حتماً مقداری پول نقد همراه خودتان بردارید.



مرحله نهم: خواب نامنید و به نمایشگاه بروید!

شاید به خودتان بگویید این دیگر چه حرفی است اصلاً؟ اما اگر شما هم تجربه من را داشتید و واقعاً به دلیل خستگی زیاد به جای ساعت ۸ صبح ساعت ۱۲ بیدار می‌شدید و درکل عطای نمایشگاه رفتن را به لقایش می‌بخشیدید متوجه عرایض بنده می‌شدید. پس بموقع بخواهید تا بموقع بیدار شوید و بموقع هم به نمایشگاه بروید، خوش بگذرد و متشکرم!

راهنمای فوق تخصصی سیر و سلوک در نمایشگاه کتاب

ساحل بهانه است واقعاً یافتن مساوی رسیدن نیست؟



صندلی یا حتی راه‌پله‌های خلوت بنشینید، گویبی تازه کنید و کمی خستگی در کنید. بعد با خیال راحت و انرژی بیشتر به ادامه کار اصلی خودتان برسید.

گام نهم، فاکتور بگیرید، پول علفی نیست که خرمن مصرف کند

بعد از هر خرید فاکتور بگیرید و حساب و کتاب مخارجتان را داشته باشید. این را بگذارید در کنار بر اساس اولویت‌بندی خرید کردن تا یک خرید موفق را تجربه کنید. یادتان باشد شما پادشاه برونی نیستید و چون پادشاه برونی نیستید به منابع نامحدود طلا، نقره، الماس و دیگر جواهرات ارزشمند هم دسترسی ندارید. نتیجه اینکه تا چشم به هم بزیند پولتان ته می‌کشد و شما می‌مانید و یک حوض که خالی از آب است. خلاصه که خوب مراقب باشید، حادثه - در اینجا مراد نویسنده از حادثه خرید غیرضروری و هیجان‌زده است - خبر نمی‌کند.

گام دهم، به خانه برمی‌گردیم

خسته نباشید، امیدوارم که یک روز در نمایشگاه به شما خوش گذشته باشد، خوشبختانه طی سالیان اخیر شلوغی ایستگاه‌های مترو در زمان اوج شلوغی نمایشگاه بسیار بهتر شده و شما احتمالاً به وسیله همان مترو می‌توانید به خانه بروید. البته اگر خریدهای زیادی دارید ممکن است لازم شود با وسیله دیگری نمایشگاه را ترک کنید. یادتان باشد حتماً وقتی به منزل رسیدید یک بار تمام حساب و کتاب‌ها را مجدد انجام دهید و کتاب‌هایتان را با فاکتورهایتان مقایسه کنید که اگر کتابی را جا گذاشته‌اید یا پولی کم و زیاد شده بزودی برای حل مشکل پیش آمده اقدام کنید.

موفق باشید.



خیر اینطور نیست که ساحل - در اینجا مراد شاعر از ساحل نمایشگاه کتاب است - بهانه باشد و رفتن مساوی رسیدن محسوب شود. اگر مخاطب جدی کتاب باشید یا حداقل دیگر خواننده تفتنی کتاب محسوب نشوید سفر بی‌برنامه و بدون آمادگی به نمایشگاه کتاب برایتان خیلی گران تمام خواهد شد. ممکن است کتاب‌هایی بی‌کیفیت و افتضاح را به جای کتاب‌هایی که مدنظر داشتید تهیه کنید و ممکن است گیر ناشران کمی کار بیفتید. شاید در نمایشگاه کم بشوید و حتی این احتمال وجود دارد که به خاطر یک سرویس بهداشتی به سوتوه بیایید. بنابراین سعی من در این مطلب این است که ضروریات نمایشگاه گردی را با شما به اشتراک بگذارم. اگر رفتید و خوش گذشت و از این پنجاه رفاقتی خوشستان آمد برای من دعا کنید، متشکرم.

گام اول، به نمایشگاه برسید
این کار بدیهی و خیلی ساده گاهی یکی از سخت‌ترین مراحل نمایشگاه گردی می‌شود. به نظر من یا از مترو استفاده کنید یا وسایل نقلیه سبک (آژانس و تاکسی اینترنتی و تاکسی و وسیله شخصی‌اش دیگر با خودتان). رسیدن به مصلای تهران با اتوبوس امری است بسیار طاقت‌فرسا، بی‌خیال این یک مورد بشوید. ضمناً اگر با مترو آمدید گول نخورید و در ایستگاه مصلی از مترو پیاده نشوید. موقعیت ایستگاه شهید بهشتی برای رسیدن به سالن‌های نمایشگاه بسیار مناسب‌تر است.

گام دوم، زمانبندی و پیش‌بینی کنید
بر اساس لیست کتاب‌هایی که قبلاً تهیه کردید حساب و کتاب کنید که حدوداً چند ساعت در نمایشگاه کتاب کار دارید، سپس آن را ضرب در دو کرده و مبنای حضورتان در نمایشگاه را بر همان اساس بچینید. با استفاده از یک نقشه نمایشگاه مسیر کلی عبور و مرور بین سالن‌های بخش‌های مختلف نمایشگاه را مشخص کنید. نشود برای خرید یک عنوان کتاب سالن عمومی را به سمت سالن ناشران تخصصی ترک کنید و بعد برای خریدن یک کتاب دیگر دوباره به سالن قبلی برگردید. حدود مسیر را برای خودتان مشخص کنید تا کار برایتان مقدار زیادی آسان‌تر شود. ضمناً اگر دنبال کتاب‌های خاصی از هر ناشر هستید در مجموع مطمئن شوید که آن کتاب در غرفه ناشر موجود باشد. عدم موجودی کتاب مخصوصاً برای کتاب‌های چاپ اولی زیاد پیش می‌آید. اگر از تمام این موارد مطمئن شدید به نفع شماست که صبح به نمایشگاه بیایید، یک ساعتی دیرتر از ساعت رسمی شروع نمایشگاه در هر روز بهترین زمان برای ورود به سالن‌هاست. چرا یک ساعت دیرتر؟ برای اینکه تقریباً همیشه طول می‌کشد تا غرفه‌های همه ناشران درست و حسابی فعال شود.

گام سوم، نقشه ذهنی بسازید
حالا شما وارد سالن شده‌اید و قصد دارید که بروید سراغ غرفه‌ها. توصیه اصلی من این است که اول یک بار گذرا اما با دقت در راهروها بگردید، با این کار دو مزیت قابل توجه به



گام پنجم، باسکول هم نشوید

اگر خریدتان کم و موردی است که این مرحله را رد کنید، اما اگر آمدید که به قولی کف نمایشگاه را جارو کنید باید به اطلاع جنابان برسانم که آرتروز سلام رساند و گفت هیچ هم متأسف نیست! اینجا دیگر بحث همراه داشتن کیسه مناسب و چند نفری خرید کردن نیست. حرف اینجا در مورد به دوش کشیدن بار سنگین چند ده کیلو کتاب است. برای خریدهای طولانی مدت و حجیم بهتر است که کل خریدتان را به دو یا سه بخش تقسیم کنید، هر بخش که تمام شد در اطراف سالن‌های اصلی پایگاه‌هایی برپا شده که وسایل شما را به امانت می‌گیرند. کتاب‌های خود را به متصدی این پایگاه‌ها تحویل بدهید و باز برای ادامه خرید به سالن‌ها بروید. خیلی کیلوژول در نیروی شما صرفه‌جویی خواهد شد. اگر حمل کتاب‌ها به منزل برایتان سخت است شرکت پست همیشه یکی دو تا واحد پستی در نمایشگاه کتاب برقرار می‌کند که با قیمتی قابل قبول کتاب‌های شما را به هر مقصدی که بخواهید پست می‌کند.

گام ششم، استراحت کنید

شاید به خودتان بگویید این چه حرف بدیهی و در عین حال مهملی است که این وسط می‌زنی، در حالی که این موضوع نه مهملی است نه بدیهی. تا دلتان بخواد نمایشگاه‌گرد با چشمان خود دیده‌ام که بدون استراحت به صورت رگباری در حال خرید و جست‌وجو بوده‌اند. این کار تجربه نمایشگاه گردی را برای شما طاقت‌فرسا و حتی غیرذات بخش خواهد کرد. یادتان نرود که شما به نمایشگاه آمده‌اید تا یک کار فرهنگی و لذت‌بخش را تجربه کنید. گاهی از سالن‌ها خارج شوید و روی چمن یا



حضور در نمایشگاه آدابی دارد و گرنه فرقی با یک پاساژگردی معمولی و بی‌اهمیت نخواهد داشت.

حالا این رسم و رسوم و آداب که پاساژگردی را تبدیل به نمایشگاه‌گردی و فرد را در جرگه کتاب‌خواران کاربلد قرار می‌دهد چیست؟ چه چیزی تجربه شما را متحول خواهد کرد...



مرز میان خواب و بیداری

نویسنده‌ای جوان و کتابی دیده نشده

عنوان «سر گذاشتن روی زانوی ابن سیرین» تصویر جالب و سورئالی را در ذهن تداعی می‌کند. ملغمه‌ای از واژگانی که حول محور رؤیا می‌گردد: خواب، تعبیر، نشانه، کابوس، شب و واژه‌هایی از این قبیل. واژه‌هایی که فضای غالب مجموعه داستان «سر گذاشتن روی زانوی ابن سیرین» را به خود اختصاص داده‌اند. این کتاب شامل ۱۰ داستان کوتاه به قلم حسین باقری است که در سال ۱۳۹۷ از نشر پاتیزه منتشر شده است. عمده داستان‌های این مجموعه به سبک سورئال و رئالیسم جادویی نوشته شده‌اند و در مرز میان خواب و رؤیا و واقعیت و خیال در حرکتند. از دیگر ویژگی‌های بارز کتاب استفاده از نمادها است؛ نمادهایی خاص همین داستان‌ها که نویسنده آنها را آفریده و در راستای جهان حاکم بر داستان‌هایش آنان را به خدمت گرفته است. حسین باقری در اولین تجربه نویسندگی خود در این مجموعه نشان داده است که به خوبی عناصر داستان را می‌شناسد و توانایی آن را دارد که مخاطب را با خود همراه کند.



این کتاب شامل ۱۰ داستان کوتاه به قلم حسین باقری است که در سال ۱۳۹۷ از نشر پاتیزه منتشر شده است. عمده داستان‌های این مجموعه به سبک سورئال و رئالیسم جادویی نوشته شده‌اند

وقتی مکان‌ها و پلنگ‌ها جاندار می‌شوند

یک ایرانی خوش پرداخت

در سال‌های اخیر به هر دلیلی از آثار ایرانی و نویسندگان نوظهورمان غافل شدیم. در حالی که داشتیم آثار ادبی ترجمه شده جهانی را می‌خواندیم، نویسندگان ایرانی را فراموش می‌کردیم و منتشر نکردیم. موفق و حرفه‌ای در روایت، تکنیک، انتخاب راوی و نظرگاه، شخصیت‌پردازی و...
رمان «قلمرو منقرض» یکی از این کتاب‌ها است. نویسنده، مرجان عالیشاهی با انتخاب چند راوی و روایت کردن خطی و غیرخطی آنها در هر بخش، دست خواننده را می‌گیرد و به مکانی در دل کوه‌های الموت می‌برد؛ دهکده‌ای به نام «لان» که علاوه بر اینکه محل زندگی انتخابی چند شخصیت رمان است، زیستگاه چند پلنگ نیز هست؛ مکانی که به واسطه همین عجین شدن زیست انسانی و حیوانی اتفاقاتی عجیب را رقم می‌زند. در این رمان، پلنگ‌ها در سکوت جاری در لحن راوی‌ها حضوری پررنگ دارند و گویی در هر صفحه خواننده را با برق نگاهشان می‌بینند. قلمرو منقرض جایی است که مکان‌ها و پلنگ‌ها «جان» دارند.



مرجان عالیشاهی با انتخاب چند راوی و روایت کردن خطی و غیرخطی آنها در هر بخش، دست خواننده را می‌گیرد و به مکانی در دل کوه‌های الموت می‌برد

یک جنایی ایرانی درجه یک!

حضور دوباره نقیبی

پرونده کارآگاه عاشق، به نوعی ادامه رمان قبلی مهم میقاتی (در سیدخندان کسی را نمی‌کشند) است. قهرمان داستان، بازرس نقیبی که از قضا عضو رسمی اداره آگاهی هم نیست، دوباره به کمک سرهنگ مسبوقی آمده تا معمای پرگره قتل‌های زنجیره‌ای عباس آباد را باز کند. یک رمان جنایی معمایی پر از تعلیق، ضرب‌آهنگ فوق‌تند و شخصیت‌پردازی‌های درجه یک.
این رمان به قدری پرکشش است که هفتصد صفحه آن را نمی‌توانید بیشتر از دو سه روز طول بدهید و به خودتان می‌آیید و می‌بینید چند ساعت است که پای کتابید. کتاب دو ویژگی مهم و اساسی دارد: اول احاطه و توجه حرفه‌ای نویسنده به ادبیات ژانر و مهم‌تر از آن علم جرم‌شناسی و دوم، شهرمند بودن داستان؛ چرا که وقایع داستان کاملاً منطبق بر بستر حقیقی تپه‌های عباس‌آباد و محله سیدخندان است. کتاب حتماً برای نوجوانان توصیه نمی‌شود و البته که یک کلاس رمان نویسی محشر است!



قهرمان داستان، بازرس نقیبی که از قضا عضو رسمی اداره آگاهی هم نیست، دوباره به کمک سرهنگ مسبوقی آمده تا معمای پرگره قتل‌های زنجیره‌ای عباس‌آباد را باز کند

اساطیر در دل جنگ

موندو و قهرمانان ساده

موندو قصه‌ای حماسی است از میان مردمی ساده که با تمام توان دست به قهرمانی‌های بزرگ می‌زنند. موندو در لهجه بوشهری به معنی ماندنی است. شخصیت اول رمان نوجوانی است جنوبی که دنیای نوجوانی و پیر از احساس و طبع لطیفش به ناگاه با دیو جنگ روبه‌رو می‌شود اما از او دوستان و آشنایان و مردم شهرش قهرمان می‌سازد. مردمی که تا پیش از این حتی جنبه‌های سیاه و تیره شخصیت‌شان بیشتر جلوه می‌کرد. قصه موندو، قصه‌های مردم جنوب است در متن زندگی. در رمان از دل قصه‌های اساطیری شخصیت‌های تخیلی کتاب زاینده می‌شوند و قدرت شخصیت‌های واقعی را پوشش می‌دهد.
نویسنده به خوبی توانسته است در بستر افسانه‌های عامیانه به واقعیت بپردازد و جنگ را از منظری نو به مخاطب عرضه کند. این کتاب می‌تواند نمونه جذابی برای رده سنی نوجوان محسوب شود.
موندو رمانی است کوتاه نوشته محمدرضا آریان‌فر که توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است.



نویسنده به خوبی توانسته است در بستر افسانه‌های عامیانه به واقعیت بپردازد و جنگ را از منظری نو به مخاطب عرضه کند. این کتاب می‌تواند نمونه جذابی برای رده سنی نوجوان محسوب شود

خانه‌های معمولی و ملموس

درباره راه خانه‌ام را بلدم

راه خانه‌ام را بلدم، خاطرات عذرا شوقی از همسرش شهید مدافع حرم، فرید کاویانی به قلم مریم حضرتی است که انتشارات خط مقدم آن را به چاپ رسانده است.
دو ویژگی بارز و مهم کتاب آن را خواندن کرده است: اول اینکه در سرتاسر کتاب، حس زنانه واقعی و ملموس راوی جاری و قابل درک است. عشق و انتظار او دور از ذهن و ماورایی نیست و از جنس مردم عادی است. آنچه از تیلور سبک زندگی از خواندن خاطرات همسران شهدا انتظار می‌رود در کتاب پیدا می‌شود. دومین ویژگی این کتاب نسبت به کتاب‌های مشابه، شغل و نحوه شهادت شهید کاویانی است. برخلاف انتظار شهید کاویانی با شغل عادی و از سر انتخاب و غیرسازمانی به سوریه اعزام شده است. سبک زندگی، نحوه حضور او در سوریه، نوع شهادت و زاویه دید همسر شهید به زندگی همه در چهارچوب زندگی امروز مخاطب قرار دارد و همذات‌پنداری بالایی به او می‌دهد.



در سرتاسر کتاب حس زنانه واقعی و ملموس راوی جاری و قابل درک است. عشق و انتظار او دور از ذهن و ماورایی نیست و از جنس مردم عادی است

قصه آدم‌های معمولی

داستان‌هایی که از زندگی سرشارند اما...

«خیابو» نام دیگر مشگین شهر است. شهری در استان اردبیل که در دامنه کوه سلیمان لمیده است. شهری که زادگاه نویسنده کتاب «مردی که گوش کم شد» است. حافظ خیابوی نویسنده این مجموعه داستان بیش از هر چیزی حال و هوای شهر خود، خیابو را لایه‌لای صفحات کتابش به جا گذاشته است. این کتاب که شامل هفت داستان کوتاه است در سال ۱۳۸۶ از نشر چشمه منتشر شد. کتابی بانثری ساده و صمیمی که در اکثر داستان‌هایش از دریچه نگاهی کودکانه به جهان می‌نگرد و پرسش‌هایی به ظاهر کم‌اهمیت اما در باطن جالب و تأمل برانگیز را مطرح می‌کند. آدم‌های داستان‌های خیابو نیز مانند پرسش‌هایشان در ظاهر آدم‌های معمولی کوچک و خیابان‌اند اما وقتی با روایت‌هایشان وارد هزارتوی جهان درونشان می‌شویم می‌بینیم چقدر منحصر به فردند. می‌بینیم چقدر شبیه هیچ‌کس نیستند و چقدر خواندنی‌اند. داستان‌هایی که اگر چه در لایه‌های زیرینشان درد تنهایی انسان معاصر نهفته است ولی در ظاهر از زندگی سرشارند.



این کتاب که شامل هفت داستان کوتاه است در سال ۱۳۸۶ از نشر چشمه منتشر شد. کتابی با نثری ساده و صمیمی که در اکثر داستان‌هایش از دریچه نگاهی کودکانه به جهان می‌نگرد

متاستازی که از جنس کتاب نیست

غلبه حاشیه‌ای از نمایشگاه کتاب بر متن

محمد وحیدی
کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی

کلمه متاستاز را کسانی که با بیماران سرطانی در ارتباط‌اند، بیشتر شنیده‌اند. وقتی که غده سرطانی، یعنی همان سلول‌های بدن، که بی‌رویه رشد کرده و به سایر اندام‌ها هم سرایت کند، اصطلاحاً می‌گویند که بیمار وارد مرحله متاستاز شده. این حالتی است که وقتی وارد نمایشگاه کتاب می‌شوید، خدماتی را می‌بینید که از جنس کتاب نیستند و هر سال هم اتفاقاً بیشتر و بیشتر بر متن نمایشگاه، یعنی فروش کتاب غلبه می‌کنند.

تونل وحشت پکیج فروش‌ها

شاید ابتدا فکر کنید که منظور، حضور گسترده بیش از حد اغذیه‌فروشی‌های محوطه مصلی باشد که چون هدف من این نیست ماجرا را فعلاً مسکوت می‌گذارم. جلوی همان راسته ایستگاه شکم، جلوی در اصلی شبستان، تونل وحشتی درست شده شبیه میدان انقلاب. پکیج‌فروش‌هایی که از موفقیت در کنکور و راه موفقیت در تست‌زنی تا موفقیت در کسب و کار و جدیداً راه‌های پولدار شدن تاحتی خودشناسی و روانشناسی زرد را ارائه می‌دهند. شاید با اغماض بتوان کنکوری‌ها را به فضای کتاب ربط داد، اما محتوای بعضی از این غرفه‌ها و مباحث مطرح شده در این مستر

کلاس‌های بدون نظارت نه تنها ربطی به کتاب ندارد، که حتی ضد تبلیغی برای کتابخوانی هم محسوب می‌شود. در نمایشگاهی که کتاب‌های دانشگاهی و کنکوری غرفه جدا و طویلی دارند و اصل بر خواندن کتاب است، فروش سیدی و سخنرانی انگیزشی و تدکس هیچ توجیهی ندارد.

برویم من به سیم کارت هم بخرم!

این جمله‌ای است که بارها از نزدیکان و آشنایان شنیده‌ام. بارها اتفاق افتاده که افرادی با دلیل اصلی خرید سیم‌کارت با قیمت کمتر، تنها به خاطر تخفیف‌ها، به نمایشگاه رفته و بعد هم لطف کرده، نگاه‌های هم به کتاب‌ها انداخته‌اند. تا جایی که چشم من کار می‌کند، در سطح شهر کم نیست محل‌هایی که سیم‌کارت می‌فروشند، اما این حجم از اختصاص فضا به شرکت‌های عرضه‌کننده سیم‌کارت، در نمایشگاه کتاب ربطی به این حوزه ندارد، تنها این دلیل را به ذهن متبادر می‌کنم که دستگاه متولی نمایشگاه، بودجه کم آورده‌اند، مثل همان غرفه‌های تونل وحشتی پکیج فروش. عملاً خود مدیران هم با این زبان بی‌زبانی دارند می‌گویند که تراکم فروشی و اجاره گرفتن از شرکت‌های بی‌ربط به فضای نشر، سود بیشتری نسبت به حوزه کتاب دارد که البته با این اوضاع همیشه خراب نشر و کاغذ، چندان هم مطلب نو و جدیدی نیست؛ زخمی است کهنه که آظهر من الشمس است.

بارها اتفاق افتاده که افرادی با دلیل اصلی خرید سیم‌کارت با قیمت کمتر، تنها به خاطر تخفیف‌ها، به نمایشگاه رفته و بعد هم لطف کرده، نگاه‌های هم به کتاب‌ها انداخته‌اند



من واقعاً یار مهربانم!؟

غده سرطانی دیگر که اتفاقاً بیشتر و بزرگ‌تر هم دارد می‌شود عرضه اسباب‌بازی برای کودکان است. شاید به ظاهر این هم منافاتی با کتاب نداشته باشد، اما سؤال؛ در نمایشگاهی که نامش کتاب بوده و قرار است که کتاب، یار مهربان بچه‌ها باشد و هر دوره، شبستانی جدا دارد با ناشرانی تخصصی در این حوزه که باز قرار است مشتری‌شان بچه‌ها باشند، فروش اسباب‌بازی که هر سال هم تعداد و اندازه غرفه‌هایشان در حال بزرگ‌تر شدن هستند،

چه ضرورتی دارد؟ بحث این است که در حوزه پرورش فکری و سرگرمی کودکان، کم جشنواره و مناسبت و نمایشگاه برگزار نمی‌شود که باید بیشتر هم شود، اما یادمان نرود که نام این نمایشگاه کتاب است. باین اوضاع و آمار پایین کتابخوانی، در میان نسل جدید بخصوص، حداقل با دست خود برای یار مهربان رقیب نتراشیم. رقیبی که به ذات جذاب است و زرق و برق هم دارد. حتی اگر این رقیب، بازی فکری باشد. یاد بگیریم تخصصی کار کنیم.



وقتی وارد نمایشگاه کتاب می‌شوید، خدماتی را می‌بینید که از جنس کتاب نیستند و هر سال هم اتفاقاً بیشتر و بیشتر بر متن نمایشگاه، یعنی فروش کتاب غلبه می‌کنند



یک توضیح ضروری...

درباره ضدپیشنهاد در بین اهالی کتاب



محمدعلی یزدانبار

برای همه ما پیش آمده که کتابی را بخوانیم و آن را خیلی پسندیم، اتفاقاً برعکس مواردی هم برپایمان رخ داده که کتابی را خوانده ایم و چنان حال بدی بهمان دست داده که حتی برای دشمنان هم چنین حالی را آرزو نمی کنیم. هر کدام از این دو حالت که رخ دهد، یک کتابخوان درست و حسابی یافته هایش را با دیگر هم‌نوعان کتابخوان خودش در میان می گذارد. توضیح دادن اینکه چرا یک کتاب را دوست نداریم سخت تر است، چون ما باید به دوستان اثبات کنیم که چه چیزی در کتاب بوده که مورد تأیید ما نیست، سبک کتاب؟ ظاهرش؟ کیفیت ترجمه اش؟ خلاصه مشکل ما چیست؟ این صفحه تلاشی است برای در میان گذاشتن نظرات بچه های گروه کتاب در مورد کتاب هایی که خواندند و دوست نداشتند. حالا اگر ناشر و نویسنده و مترجمی هست که از این کار ما ناراحت می شود متأسفیم! ما یک تعداد کتابخوانیم و بعد از مطالعه یک کتاب بزود می رویم و به دوستانمان خبر می دهیم، شرمندۀ خلاصه!

زمانی که یک چیزی کم دارد

امپراطوری خورشیدی که در حال سقوط است



راستش را بخواهید هیچ وقت متوجه نشدم چرا امپراطوری خورشید برای من رمان خیلی بدی شد. این رمان نویسنده معروفی دارد، یک مترجم کاردرست ترجمه اش کرده، موضوع کتاب مورد علاقه من است و گویا کتاب آنقدری خوب بوده که اسپیلبرگ یک اقتباس تحسین شده هم از آن ساخته است. ولی در سراسر کتاب انگار یک چیزی کم است، جای یک چیزی که بتواند همه اینها را به هم وصل کند بسیار خالی است و این موضوع به قدری پررنگ است که تمام کردن کتاب برای من تبدیل به یک عذاب الیم شد. در واقع اگر با خودم عهد نکرده بودم که کتابی را شروع نکنم مگر اینکه آن را به پایان برسانم خیلی قبل از انتهای کتاب کنارش می گذاشتم. خلاصه که در «امپراطوری خورشید» این رمان زندگی نامه جای یک چیزی خالی است، یک چیزی که نبودنش رمان را تبدیل کرده به پوره، بدون چهار چرخ!

محمدعلی یزدانبار

صالح حسینی و ترجمه ای که ترجمه لازم دارد

ترجمه ای نخواندنی از مترجمی چیره دست

صالح حسینی و ترجمه ای که ترجمه لازم دارد!

«صالح حسینی» مترجمی است باسواد و مسلط. او به هر دو زبان مبدأ و مقصدی که ترجمه می کند احاطه فوق العاده ای دارد و دایره لغات او در زبان فارسی رشک برانگیز است. با این حال ترجمه او از «برادران کارامازوف» چنان ناخوشایند از آب درآمده (و سالهاست به همان شکل منتشر می شود) که من گاهی دوست داشتم کتاب را رها کنم و بروم پی کار و زندگی خودم. در واقع ترجمه صالح حسینی از برادران کارامازوف به یک ترجمه مجدد نیاز دارد، یعنی باید یک نفر بیاید و بگوید که صالح حسینی در کتاب چه گفته و چه نوشته. کارامازوف، برخلاف اصل روسی اش پر است از عبارات ثقیل، جمله های بیش از حد طولانی شده، کلمات نامصطلح و عبارات غریب که داستایفسکی را به ملغمه ای از پروست و تولستوی، آن هم در غلیظ ترین حالتش تبدیل کرده. در خوبی کارامازوف که شکی نیست، اما با ترجمه صالح حسینی؟ نه، لطفاً.



باید یک نفر بیاید و بگوید که صالح حسینی در کتاب چه گفته و چه نوشته. کارامازوف، بر خلاف اصل روسی اش پر است از عبارات ثقیل

اگر با خودم عهد نکرده بودم که کتابی را شروع نکنم مگر اینکه آن را به پایان برسانم خیلی قبل از انتهای کتاب کنارش می گذاشتم

موراکامی پدیا در اول شخص مفرد

وقتی عشق کورت می کند!

هاروکی موراکامی اخیراً تبدیل شده به مصداق بارز «شور ماجرا را در آوردن». یعنی اصلاً می شود موقعی که یکی شور یک چیزی را در می آورد به او گفت «این موراکامی بازی ها چه؟» و این بی نمکی در مجموعه داستان «اول شخص مفرد» به نهایت خودش رسیده. اصلاً باورش برای من سخت است همین موراکامی که تصویرش را به عنوان یکی از ۱۴ نویسنده محبوبم روی میز کارم چسبانده ام داستان هایش تبدیل شده باشد به ویکی پدیای موسیقی ها و هنرمندان سبک جاز. قبلاً استاد در کتاب ها و داستان هایش گریزهایی به موسیقی های مورد علاقه اش می زد. بعد تصمیم گرفت بیشتر گریز بزند و اینقدر بر این تصمیم پافشاری کرد که حالا دیگر در میان حرف زدن از موسیقی های مورد علاقه اش گهگاه گریزی به داستان هم می زند. خلاصه که، نکن هاروکی جان، نکن برادر من! ما شما را دوست داریم و با «گافکا در ساحل» شما کلی کیف کردیم. دوباره قصه بگو جان من!

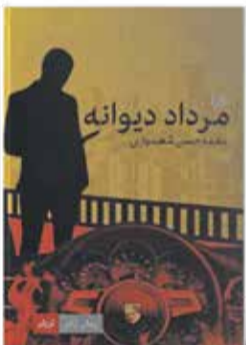


همین موراکامی که تصویرش را به عنوان یکی از چهارده نویسنده محبوبم روی میز کارم چسبانده ام داستان هایش تبدیل شده باشد به ویکی پدیای موسیقی ها و هنرمندان سبک جَز

یک کتاب آنگوشتی تمام عیار

کاریکاتوری در قالب یک کتاب

اسم محمدحسن شهسواری روی جلد یک کتاب می تواند به تنهایی ضامن کیفیت آن کتاب باشد. اما مرداد دیوانه، مثال نقض بزرگی برای جمله قبل است. مرداد دیوانه، فیلم فارسی کاریکاتورمآبانه ای است که ناشیانه ادای داستان های هالیوودی را درمی آورد. شاید جا داشته باشد آقای شهسواری، ابتدای چاپ جدید کتاب «حرکت در مه» (که نمونه درجه یکی از کتاب های آموزش نویسندگی است)، یک مقدمه جدیدی اضافه کند با این مضمون که: «هر کاری من در مرداد دیوانه کردم، شما نکنید! مثلاً وقتی هیچ درک و شناختی از رمان ژانر ندارید، رمان ژانر ننویسید. شخصیت های پتان را ناقص و ابتر و کاریکاتوری تصویر نکنید. یک ایده محشر داستانی را با صحنه پردازی های ضعیف حیف و میل نکنید!...» صفت کلیشه ای «آنگوشتی»، واژه ای است که نویسنده در چندین جای داستان، از زبان شخصیت های مختلف، در توصیف فیلم ها و کتاب های سطحی استفاده می کند و واقعاً این رمان همین است. وقتتان را هیچ جوره برای این کتاب هدر ندهید.



مرداد دیوانه، فیلم فارسی کاریکاتورمآبانه ای است که ناشیانه ادای داستان های هالیوودی را درمی آورد.

یادت نرود که نخوانی اش

در باب حجم زیاد و قیمت گزاف و حرف های تو خالی

همیشه سعی کرده ام از پیچیدن نسخه برای مطالعه دیگران خودداری کنم ولی اگر گاهی قرار باشد به کسی بگویم چه کتابی را نخواند؛ علاوه بر سلیقه و علاقه و هزار ویژگی شخصی دیگر فرد سعی می کنم در قالب یک چهارچوب مشخص آن کتاب را رد کنم. نمونه اش هم کتاب «یادت نرود که...» نوشته یاسمن خلیلی فرد که حتماً شما هم بارها و بارها معرفی تبلیغ-گونه آن را در صفحات مختلف اینستاگرام دیده اید. اما چرا نه؟ مجبورم در کمتر از صد کلمه بگویم که کتاب خالی از اتفاقی در خور است تا بتواند ۴۵۱ صفحه را با تعلیقی مناسب پر کند. از این رو به دام تکرار مکررات می افتد. پرداخت بیش از اندازه به جزئیات و شخصیت هایی که با حذفشان هیچ تغییری در روند داستان ایجاد نمی شود؛ از بزرگترین ضعف های اثر است. اینها در کنار شخصیت هایی نابالغ و مقوایی که بحث در موردشان در این ۱۵۰ کلمه نمی گنجد؛ این کتاب را در فهرست ضدپیشنهاد های من قرار داده ام.



که کتاب خالی از اتفاقی در خور است تا بتواند ۴۵۱ صفحه را با تعلیقی مناسب پر کند. از این رو به دام تکرار مکررات می افتد

کتاب های پر فروش در لباس های رنگارنگ

نگاهی به داستان ناشرانی که کتاب های پر فروش را بازترجمه می کنند

زهرا بزرگ زاده
روانشناس کودک

ترجمه و چاپ آن کتاب خواهند کرد که اغلب کیفیت چاپ اصلی را نه در کیفیت کاغذ و جلد و نه در ترجمه اثر ندارد. البته این مهم نیست که چه کسی ابتدا شاهکاری را ترجمه می کند، گاهی اولین ترجمه بهترین ترجمه است و گاهی بدترین آن! مهم این است که هنگام خرید کتاب به مترجم و تجربه و دانش او توجه کنیم و اسیر ناشرانی نشویم که کتاب های پر فروش را برای تزئین ویترین و سود خود بازترجمه کرده و با قیمت کمی ارزان تر روانه بازار می کنند. هرچند موافق این ضرب المثل نیستیم که «هیچ گرانی بی حکمت نیست» اما در عالم کتاب های ترجمه شده در مواجهه با قیمت ارزان تر، مترجم ناآشنا و نشرهای متفرقه کمی باید شک و تأمل کرد! همه می دانیم در این شرایط قیمت کاغذ، وقتی کتابی ارزان تر به دست ما می رسد یعنی ما داریم تنها هزینه کاغذ آن را می دهیم و ترجمه و انتخاب کتاب و طرح روی جلد و... برای ناشر هزینه چندان در پی نداشته!

راه خلاصی از این سردرگمی در دنیای ناشران چیست؟ اول آن که اگر برای خرید کتابی به نمایشگاه می روید حتماً ابتدا آن را در ایلکیشن های کتابخوان و گودریزد جست و جو کنید. اغلب در نظرات مرتبط با هر کتاب می توان فهمید که بهترین نشر و ترجمه هر کتاب کدام است. دوم آن که اگر

یادم می آید اولین بار که به نمایشگاه کتاب رفتم، از لیست بلند بالای نشرها حیرت زده شدم. باور نمی کردم به اندازه این همه ردیف و غرفه، انتشارات داشته باشیم. آن سال همچون ناواری در دریای نشرهای متفرقه، شروع کردم و به همه غرفه های یک ردیف سر زدم. جدا از آنکه این کار باعث شد به تشویق فروشندگان کتاب های بی فایده ای بخرم که هنوز در کتابخانه ام خاک می خورد، این حقیقت را فهمیدم که هر نشر برای خودش یک ابله داستایفسکی دارد! با ترجمه و جلد مخصوص خود!

بعد از آن سال دیگر هیچ وقت، و قسم را در غرفه های متفرقه تلف نکردم و همیشه با لیستی از شماره غرفه ها به نمایشگاه رفتم اما همیشه ایستگاه های کتاب متروابین حقیقت را به من یادآوری می کند که هر کتاب پر فروش خارجی زبان، در فضای نشر ما، چندین بار (در خوشبینانه ترین حالت) بازترجمه می شود و به چاپ می رسد! شاید دقیق نتوان گفت کدام انتشارات اول دست به ترجمه کتابی پر فروش می زند اما به یقین پس از او ناشرانی شروع به



کرده است و از آن طرف لیست همه کتاب های پر فروش زرد را هم اعم از هنر ظریف بی خیالی والدین سمی و خودت باش دختر، تیک زده است. شاید برایتان جالب باشد که بدانید زهرا آلوشی هم تئوری انتخاب را ترجمه کرده است و هم سقوط آبر کامورا. در حالی که این

به نشرهای ناآشنایی سر زدید و نمی دانستید باید به آن اعتماد کنید یا خیر؟ گاهی می بینیم ویرترین نشری پر از کتاب های پر فروش است که هیچ کدام با ترجمه اصلی نیست. مثلاً انتشارات نیک فرجام از ایلیاد و ادیسه هومر تا من، مامان و معنی زندگی اثر یالوم را ترجمه

دو کتاب از دو دنیای متفاوت هستند! سیمای کلی این نشر همچون نشرهای بسیار دیگری، به مخاطب این پیام را می دهد که من برای خود راهبردم و هدفی جز به دست آوردن سود ندارم در نتیجه تنها کتابی را چاپ می کنم که از پیش سودآوری خود را تضمین کرده باشد!



بدون لیست کتاب و شماره غرفه به نمایشگاه نروید. حیف از هزینه و زمان و آن طبقه خالی کتابخانه!

راهنمای مختصر حضور اولین هسته اجتماعی در نمایشگاه کتاب

بشت پدر، مادر، فرزندان باید که نمایشگاه شروع شد!



راهنمای کوتاه پدر در نمایشگاه

البته وظایف عمومی شما و همسران تفاوت زیادی با هم ندارد. موضوع بیشتر به تقسیم وظایف خاص بین شما و همسر گرامی برمی‌گردد. در ابتدا مشخصاً باید روز و ساعت عزیمت به نمایشگاه را مشخص کنید. بعد از این مرحله در مورد بودجه به توافق برسید. این موضوع را با فرزندان آنکه به سن درک ابتدایی موضوع رسیده‌اند در میان بگذارید. بودجه هر کدام از بچه‌ها را اعلام کنید و از آنها بخواهید هزینه‌هایشان در نمایشگاه را مدیریت کنند. شیوه رفت و آمد را مشخص کنید و در مورد آب آشامیدنی، غذا و دیگر خوراکی‌های مصرفی به یک تصمیم جمعی (با مشارکت فرزندان) برسید. همچنین نتیجه نهایی این مذاکرات را به اعضای خانواده اعلام کنید. اگر فرزند نوجوان دارید محدودیت‌های سنی و ملاحظات خود در کتاب‌های انتخاب شده را با آنها در میان بگذارید. دقت کنید که این ملاحظات باید منطقی، به اندازه و مستدل باشند تا مورد پذیرش



راهنمای کوتاه مادر در نمایشگاه

فرض می‌کنیم که تصمیمات قسمت اول بین شما و همسران نهایی شده. همچنین فرض این نوشته بر این است که شما پل ارتباطی بین اقتدار پدران و خواسته‌های فرزندان هستید. سعی کنید هوای همسر و فرزندان را همزمان داشته باشید. اگر راهبر جمع شما باشید، ملاحظات همه را لحاظ کنید. توصیه می‌کنم با استفاده از نقشه نمایشگاه در سالهای قبل (که با یک جست‌وجوی اینترنتی پیدا می‌شود) نقشه حدودی گشت و گذار را مشخص کنید. اگر راهبر همسران است، نقش یک فرد مستقل اما همکاری کننده را به عهده بگیرید. هم نظرات و خواسته‌های خود را با یک لحن مناسب بیان کنید و هم سعی کنید که بر ارزش‌های کار جمعی پایبند بمانید. اگر فرزندانی دارید که ۱۵ یا ۱۶ ساله را رد کرده است بهتر است او را در سالی که دوست دارد بگذرد تنها بگذارید و اجازه دهید که خودش کمی برای خودش نمایشگاه گردی کند. مقداری از



راهنمای کوتاه فرزند بزرگ منزل

اولین بار که واقعا آنها به نمایشگاه کتاب رفته‌اند، آن وقت‌ها نمایشگاه مطبوعات هم در کنار نمایشگاه کتاب برگزار می‌شد و این فرصتی بود برای دیدن روزنامه‌نگاران محبوب در کنار سیر و سیاحت در دنیای کتاب. قبل از آن یکی دوباری از طرف مدرسه به نمایشگاه رفته بودیم. رفتن به نمایشگاه کتاب یکی از مهم‌ترین کارهایی بود که برای تمرین استقلال انجام دادم، بعدها در شهرستانی نزدیک تهران دانشجویم و این استقلال به شکلی تصاعدی بالا رفت. برای تو که روزی هم سن و سالت بود هم همین توصیه را دارم. البته می‌دانم، شما بچه‌ها از ما بچه‌ها هم مستقل‌ترید، هم باهوش‌تر، با معلومات بیشتر و در جهانی وسیع‌تر و در عین حال کوچک و در دسترس زندگی می‌کنید، بنابراین شاید حرف‌هایم کمی از مُد افتاده به نظر برسد. با این حال برای من، در همان ۱۶-۱۷ سالگی هیچ چیز اندازه خریدن کتابی که خودم انتخاب کرده بودم لذت‌بخش نبود. شاید بگویید اینکه نشد تمرین استقلال عمل و البته احتمالاً در سال ۱۴۰۲ حق با شماست. اما چیزهایی هم هست که بین دیروز و امروز و فردا تفاوتی ندارد. فقط شما هستید

من که توصیه می‌کنم اگر تشکیل خانواده داده‌اید و فرزندانی دارید که می‌تواند روی پاهای خودش راه برود حتماً همراه همسر و فرزندان به نمایشگاه کتاب بروید. دوری زدید و هوایی عوض کردید و خانواده هم تفریحی کردند و گامی هم در جهت غنی کردن سبک کالای فرهنگی خانواده خود برداشته‌اید. اصلاً نه فقط نمایشگاه، دست همسر و فرزندان را بگیرید، یا بگویید آنها دست شما را بگیرند و به راسته‌های کتابفروشی مختلف بروید و گهگاهی دوری بزنید. راه دوری که نمی‌رود و اما برای نمایشگاه‌گردی توصیه‌هایی کوچک و کوتاه برای شما دارم که امیدوارم به کارتان بیاید.



شما، همین که دور هم تصمیم گرفته‌اید همراه با خانواده به نمایشگاه بیایید

روی سر همه مسئولان و دست اندرکاران و فعالان فرهنگی جای دارید. همین که به جای قدم زدن بی‌هدف در خیابان وارد نمایشگاه شدید یعنی چهار بر یعنی چهار بر صفر از خیلی‌ها پیش هستید

من که توصیه می‌کنم اگر تشکیل خانواده داده‌اید و فرزندانی دارید که می‌تواند روی پاهای خودش راه برود حتماً همراه همسر و فرزندان به نمایشگاه کتاب بروید. دوری زدید و هوایی عوض کردید و خانواده هم تفریحی کردند و گامی هم در جهت غنی کردن سبک کالای فرهنگی خانواده خود برداشته‌اید

در هر کجا چه چیزهایی خواهید دید؟

به عنوان یک خانواده بخش‌های زیادی در نمایشگاه هستند که ممکن است مورد پسند شما قرار بگیرند. توصیه می‌کنم حتماً یک سر اساسی به غرفه میهمان خارجی نمایشگاه کتاب بزنید که معمولاً دکوری زیبا و فضایی نشاط آور دارد. همایش‌ها، جلسات و برنامه‌های پرسش و پاسخ زیادی روزانه در نمایشگاه برگزار می‌شود که چندتایی از آنها واقعا جذاب و پرفایده هستند، آنها را پیدا کنید و با اهل و عیال سرش بزنید. رادیو و تلویزیون هم پایگاه‌های ثابت و سیاری در نمایشگاه دارند که برخی از آنها برنامه‌های خوبی اجرا می‌کنند. چی؟ بخش کمک آموزشی؟ اصلاً و ابداً، به خودتان و فرزندانتان لطف کنید و راهتان را تا جای ممکن از سمت سالن‌های آنها دور کنید. طبیعتاً عمده گردش شما در سالن‌های عمومی خواهد بود که با مطالعه مطالب ما در موردش اطلاعات خوبی کسب خواهید کرد، فقط چون شما چند نفر با هم هستید و هر پیچ اشتباه برایتان گران تمام خواهد شد. توصیه می‌کنم که خوب حواستان را جمع کنید، شاید فکر کنید غرفه‌ها در یک سالن چهارگوش عظیم در کنار هم قرار گرفته‌اند که زهی خیالات باطل! سالن عمومی نمایشگاه چیزی است ما بین مخروط، هرم، دایره، متوازی الاضلاع و دوزنقه که بر بستری مستطیلی قرار گرفته‌اند. در سالن کودک و نوجوان غرفه‌های جذاب زیادی منتظر کودکان شما هستند، گرچه برخی هم خیلی بیخ و لوس کار می‌کنند، شما خوب‌ها را بروید و لوس‌ها را به حال خودشان رها کنید. اگر فرزند نوجوان شما به تخصصی خاص در رشته‌های دانشگاهی علاقه دارد سری به سالن ناشرین دانشگاهی بزنید و ناشرین مرتبط با آن علم را پیدا کنید. بقیه ماجرا را فرزند شما و آن آقای متخصص حاضر در غرفه خودشان جلو خواهند برد. فارغ از بودجه و سهم هرکسی که برای خودش خرید می‌کند زیباست که پدر و مادر هم هدیه‌ای از نمایشگاه کتاب برای بچه‌های خودشان بخرند، فقط این یکی را از قبل نودید، خوب صبر کنید تا بودجه اختصاصی فرزندان تمام و حسرت آنها شروع شود بعد خیلی خوشگل و زیبا غافلگیرشان کنید. اگر غذا به همراه آوردید فضای سبز زیادی در صلی پیدا می‌شود و اگر کمی وقت بگذارید خلوت‌هایش را هم پیدا می‌کنید. خلاصه که... همین!



در آخر...

شما، همین که دور هم تصمیم گرفته‌اید همراه با خانواده به نمایشگاه بیایید روی سر همه مسئولان و دست اندرکاران و فعالان فرهنگی جای دارید. همین که به جای قدم زدن بی‌هدف در خیابان وارد نمایشگاه شدید یعنی چهار بر صفر از خیلی‌ها پیش هستید. کتاب بخرید یا نه همین نفس حضور خانواده‌ها در نمایشگاه ارزشمند است؛ حتی اگر قصد خرید کتاب ندارید به نمایشگاه بیایید، شما رونق این واقعه فرهنگی هستید. اگر هر کسی چیزی جز این در موردتان گفت یک گوشه‌تان را در کنید و دیگری را دروازه، برای خودش می‌گوید. دم شما گرم!





تلاش برای زنده نگه داشتن کتاب‌ها

واژه‌ها در آتش

کتاب واژه‌ها در آتش کتابی در ستایش واژه‌های یک ملت است. ماجرای کتاب زمانی اتفاق می‌افتد که کشور...



مجموعه فراهانی

نشر قدیانی و فانتزی هایش



بچه‌هایی که به غرفه نشر قدیانی می‌روند خیلی وقت‌ها دنبال کتاب‌های «دارن شان» می‌گردند. حقیقتش این است که کتاب‌های دارن شان به خوبی جلد پرزرق و...

مریم رحیمی یوز

همه نویسنده‌های ایرانی

در باب انتشاراتی که کتاب‌های تألیفی اش کمتر دیده می‌شود

در نگاه بعضی از پدرها و مادرها یا خیلی از مریمی‌ها، خواندن کتاب‌هایی مثل تام گیٹس و خانه درختی و انواع رمان‌های همراه با تصویر، کار چندان جالبی نیست...



مریم رحیمی یوز

ماجرای کتاب زمانی اتفاق می‌افتد که کشور لیتوانی در محاصره قزاق‌های روس است و تزار روس، حرف زدن به زبان لیتوانیایی و انتشار کتاب‌هایی به این زبان را ممنوع کرده است.

در بین محصولات این ناشر، کتاب‌هایی تألیف‌شده از نویسندگان وطن هم پیدا می‌شود که علاوه بر ظاهر زیبا، داستان‌های زیبایی هم دارند.

حقیقتش این است که کتاب‌های دارن شان به خوبی جلد پرزرق و برق‌شان نیستند. جدای خشونت بی‌اندازه، از نظر فنی هم طرح داستانی چشمگیری ندارند.

جنگ با روایت یک اسب قهرمان

از مطالعه این کتاب پشیمان نمی‌شوید

اگر از انسان‌ها سؤال شود که آیا از نظر شما جنگ اتفاق خوبی است احتمالاً بگویند: نه! البته به استثنای بعضی دولت‌ها که جنگ وسیله پیشبرد اهدافشان است.

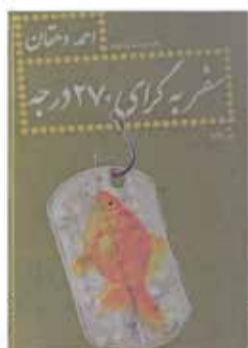


محمدطه مطهری‌نیا

از جنوب تهران تا خط مقدم

سفر به گرای ۲۷۰ درجه با احمد دهقان

صفحات کتاب، خاطرات هفت روز ناصر است از روزهای در جبهه. جنگ مقوله‌ای تکراری است اما کتاب آنقدر جذاب است که شما را وامی‌دارد جنگ را تجربه کنید.



علی عارفی‌یوز

سزگ کشیدن در زندگی مخفی انسان‌هایی کوچک

دزدکی امانت بگیر!

مدتی قبل برای روز جهانی انیمه، دنبال انیمه‌هایی می‌گشتم که اقتباسی از رمان‌ها باشند. بین جست‌وجوهایم، فهمیدم «دنای پنهان آریتی» از همان‌هاست! «امانت‌بگیرها» را خریدم تا ببینم اثر ماندگار میزاکا، بر اساس چه کتابی است.



ریحانه عارف‌نژاد

جویی وارد جنگ جهانی می‌شود و تا آخر جنگ آواره کشورهای اروپایی است. جویی از زندگی طلب آرامش مزرعه را دارد.

در این کتاب با خواندن یک تلگراف به جنگ می‌روید. با ناصر وارد پادگان می‌شوید، چادر می‌زنید و مانند یک نظامی باتجربه نقشه عملیات می‌کشید.

امانت‌بگیرها، آدم کوچولو‌هایی هستند که قایمکی، از غذا، وسایل و هرچه ما داریم استفاده می‌کنند. مثل آریتی چهارده‌ساله که همراه والدینش یاد و هامیلی مخفیانه در خانه‌ای روستایی زندگی می‌کند.

تجربه زیسته یک روز فقط با کتاب سکانس‌هایی از نمایشگاه گردی به صرف کتاب و بستنی

بیشتر من آن را حمل کردم تا او بچه‌ها را. البته فقط یک بچه را. خدا را شکر کف زیرزمین صاف است و کالسکه همان یک بچه را می‌برد ولی نمی‌توانی بروی داخل غرفه‌ها.



مهمتر استراحت مامان‌ها! «خانم برگه سفید تموم کردیم، پشت این نقاشیه بدین بکشن. پسرم پیش ما یه جایزه‌ام داره!» آخیش! روی موکت کنار صندلی‌ها ولو می‌شوم.

«مامان نمایشگاه کتاب، کتابخونه است یا مغازه؟» «با خودم فکر می‌کنم واقعاً نمایشگاه، کدام یک است؟ اگر فقط قرار بود در نمایشگاه کتاب خرید کنیم، به قول همسر من واقعاً نمایشگاه، کتاب برویم و از هر کتابفروشی‌های خیلی شیک و مجلسی کتاب بخیریم و عطای تخفیف‌ها را هم به لقاییش بچشمیم»

زهرآ بزرگ‌زاده

روانشناس کودک

فهرستی از نشرهایی که باید در بخش کتاب کودک به آن سر بزنید!

نشر ادامه

به خودمان گفتیم بیاییم به جای ما می‌دادن، به شما ماهیگیری یاد بدیم و بر این اساس دو سه تا نشر کودک و نوجوان خوب را خیلی ریز و یواشکی به شما معرفی کنیم، باقی را هم بگذاریم به عهده خودتان که بروید و کتاب‌هایشان را کشف کنید...

نشر زعفران

انتشارات زعفران، کتاب‌هایی داستانی و پر جزئیات دارد. البته تنوع کتاب‌های این نشر زیاد است، در برخی مجموعه‌های مسائلی مانند ترس در کودکان را موضوع داستانی قرار می‌دهد و در بعضی دیگر غیرمستقیم و در قالب داستان به مسائلی مانند عزت نفس یا قلدری می‌پردازد.

نشر مهرسا

نشر مهرسا هم نشری نوآور است که کتاب‌هایش را در ۵ دسته عرضه می‌کند: باشگاه مغز، مهربان، اعتیاد، فرزندپروری، تفریحات مغزی. برای رفتن به غرفه نشر مهرسا، حتماً از پیش لیست داشته باشید. همچنین به نشرهای فنقد، نردبان و کانون پرورش فکری کودک و نوجوان هم سر بزنید.

هاله مفیدی

خبرنگار

راه و رسم حرکت در نمایشگاه با یک کودک و نصفی

کالسکه از ارکان اساسی است. ماشین هم که داشته باشی قطعاً راحت‌تری. الحمدلله به راحتی در پارکینگ پارک می‌کنم. «مامان کتابا کجان؟» بچه‌ها انتظار به جایی دارند. کتاب‌ها باید همین جا که ما پیاده می‌شویم، باشند. نه در زیر زمین مصلى که غرفه کودک است. چرا نمایشگاه در محل این است که روری تبه واقع شده؟ معابد تبت هم این همه پله ندارند. بدون رمپ و آسانسور. کالسکه گاهی امانم را می‌برد.

بستنییی مامان بین چه قدر بستنییی

اولین مواجهه ما به جای کتاب، با انواع مغازه‌های شکمی است. خدا را شکر! بالاخره آدم گرسنه و خسته به کتاب سیر نمی‌شود. انتخاب‌شان آیس‌یک است. با مسافران بستنی به دست، زدیم به دریای کتاب. لیست کتاب‌ها و شماره غرفه‌هایی را که می‌خواستیم از قبل از طریق سایت یا صفحه اینستاگرامشان درآورده‌ام. «با دست بستنی‌ای دست زن به کتاب‌ها!» مجبور می‌شوم یک کتاب را بخرم چون آیس یکی شده. خیر است آن‌شاءالله.

مادر خسته و لیست خرید نصفه مانده

«مامان اون‌را!» به سمتی که بچه‌ها اشاره می‌کنند برمی‌گردم، چه خوب! یک غرفه برای بازی و نقاشی بچه‌ها و از آن مشغول بازی هستند. بیشتر انرژی‌ام

خط پایان

روی چمن‌ها بساط کردیم و بچه‌ها مشغول بازی هستند. بیشتر انرژی‌ام